

# یادداشتهای صدر الاشراف



۵۸

استاننداری من در خراسان



نوشته محسن صدر نخست وزیر

و رئیس اسبق سنای ایران

من اگرچه قصد قبول وزارت نداشتم ولی بواسطه تلگرافات متوالی نخست وزیر با هواپیما به تهران آمدم و بعد از ورود من بلافاصله نخست وزیر و چند نفر از وزرا بدیدن من آمده اصرار به قبول وزارت کردند . من بجهاتی مایل به این شغل نبودم و با اصراری که شد قبول نکردم و پس از آن تکلیف استاننداری آذربایجان یا خراسان بمن شد و من استاننداری خراسان را قبول کردم ولی بجهاتی در حرکت من تأخیر شد تا اوائل اسفند سال ۲۷ به خراسان رفتم . قبل از حرکت من به خراسان واقعه تیرزدن بشاه در پانزدهم بهمن اتفاق افتاد. در آن روز جشن دانشگاه بود که همساله در سالن بزرگ دانشگاه مجلس جشن منعقد و شاه حاضر میشد . آن روز من با جمعی از رجال در صف اول نشسته بودیم و صندلی شاه جلوما بود و بلندگو حرکت شاه و بعد ورود شاه را بمحوطه دانشگاه اطلاع داد بعد سکوت شد و بلافاصله همه شد و از صفوف

عقب گفتند صدای تیر می آید و یکنفر از بیرون آمد بمن گفت شاه را تیر زدند من وسایرین بمجله بطرف بیرون رفتیم ولی در بهای اطاق‌ها را که به بیرون باز میشد بسته بودند و ما فقط از پشت شیشه دیدیم که اتومبیل شاه بسرعت بیرون رفت متعاقب آن سرهنگ دفتری با لباس خونین وارد شد و بما گفت شاه را برای عمل جراحی به بیمارستان یوسف آباد بردند و معلوم شد ضارب را که جوانی موسوم به ناصر فخرآرائی بوده محافظین شاه فوراً تیر زده کشتند و اگرچه برخی عقیده داشتند که بعضی محافظین با او همدست بوده و عمداً او را کشته اند که همدستان او معلوم نشوند ولی بنظر من اینطور نبود چه کسانی او را کشتند که این احتمال درباره آنها خیلی بعید بود و فقط تمصب بیموقع موجب این حرکت بیقاعدۀ آنها بوده لیکن مسلم است ضارب همدستانی در آن محوطه داشته است که در صورت امکان او را موفق به فرار نمایند .

من اتومبیل خود را سوار شده بطرف بیمارستان رفتم در آنوقت دکتر اقبال که وزیر داخله بود از اطاق عمل بیرون آمده اطمینان داد که جراحت خطرناک نیست و بعد از بخیه کردن موضع جراحت و بستن آن شاه بمعمارت اختصاصی خود رفت .

این اتفاق خیلی عجیب بود که پنج تیر هوایی از نزدیک و روبرو بطرف سرشاه خالی کزده و بعد از سه تیر که لبۀ کلاه شاه را سوراخ کرده و شاه بطرف اتومبیل منحرف شده یک تیر بصورت اصابت کرده و از پائین گونه روی لب و دهن خورده و از زیر لب بالا عبور کرده و لب را شکافته بود و حتی به لثه دهان صدمه نرسانده و یک تیر هم که از پهلو بروی شاه خالی کرده از پشت شانه راست زیر پالتو و لباس عبور کرده از پشت شانه چپ خارج شده و فقط پیراهن را پاره کرده بود .

من روز بعد وقت غروب برای احوال بررسی رفتم و شاه که در بستر خوابیده بود مرا پذیرفت و امر کرد کلاه تیر خورده را آوردند که سه تیر لبۀ کلاه خورده و از روی پوست سر بدون آنکه صدمه برساند خارج شده بود .

### رفتن بخراسان بسمت استانداری

باری من دهم اسفند آن سال بطرف مشهد حرکت کردم و روز دوازدهم وارد مشهد شدم در شهرهای بین راه و شهر مشهد همه جا استقبال شایانی از من کردند و بعد از آستان بوسی عتبه مقدسه حضرت ثامن الائمه بمقر استانداری رفتم و در آنوقت آقای محمود بدر نایب التولیه آستان قدس بود و بواسطه سابقه دوستی با او مرحوم نصیرالدوله پدر او و اینکه مشارالیه در کابینه من وزیر دارائی بود نهایت احترام نسبت بمن مرعی میداشت.

من از بدو ورود بخراسان که فصل بهار بود دچار زحمت زیاد شدم برای اینکه چند سال متوالی بود در خراسان بخصوص در جنوب آن استان از قایمات و غیره بارندگی قابلی نشده چشمه‌ها خشک و قنات کم آب شده و محصول عمل نیامده بود و اهالی دچار قحط و گرسنگی شده کسانی که قادر بمهاجرت بودند بشهرهای شمالی از قبیل مشهد و نیشابور و قوچان و بجنورد متواری شده و چون در مشهد همیشه خیرات و مبرات بوده و مرکز عواید آستانه مقدسه است اکثر شهر مشهد آمده و با آماری که باطلاع من رسید متجاوز از شش هزار نفر مرد وزن و بچه اهالی قائن و زابل بودند و قریب بهمین عده هم از فقراء سایر ولایات در مشهد سرگردان و بدون معاش و جا و مکان بودند در حالی که غله در خود مشهد هم کم بود و تکافوی مصرف شهر را نمی‌کرد و چون در آن سال در غالب ولایات ایران بخصوص در آذربایجان غله خوب بعمل نیامده و دولت چند هزار تن غله از روسیه و چند هزار تن از کانادا خریداری و وارد کرده به پیشنهاد من دولت قبول کرد پنجهزار تن گندم از طهران بخراسان بفرستد و چند هزار تن ذرت هم از پاکستان خریداری کردند که بجنوب خراسان حمل شد و گذشته از اینکه این مقدار کمک بجائی نمیرسید فقرا قدرت خرید نان نداشتند لذا من دعوتی از متمولین مشهد کردم و در مسجد جامع گوهر شاد مجلسی برای گرفتن اعانه منعقد نمودم و بعد از بیاناتی دو نفر علماء درجه اول مشهد آقای سید یونس اردبیلی و آقای حاج میرزا احمد کفائی کاغذ و قلم بدست

گرفته و از حاضرین طلب اعانه کردند و در آن مجلس در حدود سی و پنج هزار تومان جمع آوری شد و از دولت هم درخواست مساعدت کردم صد هزار تومان از اعتبار دولت برای اعانه بقراء خراسان دادند و من چند نفر از تجار اهل خیره را دعوت کردم و چون برنج در آن وقت زیاد و بر حسب قیمت مناسب بود در چند محل شهر دم‌پخت برنج با روغن و گوشت کافی تهیه شد و هر روز بقراء بی بضاعت نفری يك كيلو مجانی و بکسبه فقیر شهر از قرار يك كيلو سه ريال داده شد و تا وقتی جو در آن سال بدست آمد این عمل جمعیت زیادی را از مرگ نجات داد ولی چون این اعانات اساسی نبود من با تصویب دولت عوارض از قرار كيلوئی دوریال از قند و شکر مصرفی خراسان تا شش ماه مقرر داشتم و بعد از آن كيلوئی يك ريال و از این مبلغ نوانخانه برای فقراء و مهاجر تهیه کردم.

### احداث نوانخانه برای فقراء در مشهد و سایر ولایات خراسان

عمارتی در آن که گنجایش سه هزار نفر را دارد ساخته شد و محلی که برای این کار انتخاب شد محلی بود که سابقاً اداره غله خراسان آنجا را تهیه کرده بود.

من بتوسط چند نفر معتمدین تجار که وجه وصولی عوارض مطلقاً در اختیار آنان بود عمارات سابقه آنجا را تعمیر و عمارات دیگر هم دده هزار متر زمین که از موقوفه مسجد گوهرشاد اجاره شد بر آن افزودم و نیز بیمارستانی برای فقراء بادکتر و دارو و تختخواب ساخته شد و مسجد برای نماز جماعت و دبستان دخترانه و پسرانه با حمام ساخته شد و سال بعد چند محل وسیع برای کاراز قبیل نخ ریسی و پشم بافی و پارچه بافی و نجاری و کفافی ساخته شد و تمام اینیه و درب و پنجره و تختخوابها و غیره بدست خود فقراء با اجیر کردن استادان درست شد یعنی عمله کار خود فقرا بودند و بعد از دو سال آن محل را يك محله یا شهر کوچکی میتوان نامید که همه چیز در آنجا مهیاست.

من وقتی که در مشهد بودم هر روز جمعه با آنجا میرفتم و بتمام دستگام. های کار و آشپزخانه و جای خانه و اطاقها و دبستانها و بیمارستان سرکشی می‌کردم - برای نماز جماعت و وعظ اشخاص مناسب تعیین شده بود. برای من مشاهده حال این فقرا و آسایش آنها و اظهار خوشوقتی که از آسایش و رفاه خود میکردند تفریحی بود که وصف نمی‌توانم کرد و اگرچه آن محل با مساعی چند نفر از تجار و غیره و اهل خیر ساخته شده و اداره میشد ولی اداره داخلی آن که بسیار مهم است توسط جوانی که نام فامیلی او صعودی است و کمتر کسی را من باین علاقه و حسن اداره دیده ام اداره میشد.

علاوه بر نوانخانه که در مشهد برای فقرا ساخته و آماده شد من بیست و پنج هزار تومان از پولی که دولت برای نگاهداری فقرا داد در شهرهای جنوبی خراسان از قبیل تربت حیدریه و تربت جام و کاشمر و قائن و بیرجند و فردوس و طمس برای رئیس نوانخانه دادم که بتوسط فرماندار و رئیس دارائی و رئیس فرهنگ و چند نفر از معتمدین محل که خود مردم انتخاب کنند صرف تأسیس نوانخانه و لوازم پذیرائی فقرا بشود و اهالی متمکن آن ولایات هم چون مطلع شدند که وجوه دریافتی بمصرف حقیقی میرسد از اعانت و کمک مضایقه نکردند و در آن شهرها هم کم و بیش نوانخانه تهیه شد و اداره آن از همان عوارض کیلوئی ۲ ریال عوارض قند و شکر تا ششماه که نهایت آن اول اردی بهشت ۲۹ بود و بعد از آن کیلوئی یک ریال می‌گذشت و چندین هزار جمعیت فقرا که فاقد قوت لایموت بودند در سال ۲۸ از مرگ و سختی و گرسنگی و سرما نجات یافتند.

در سال ۲۸ چون محصول در ایران بخصوص آذربایجان خوب عمل نیامده و غله محصول برای مصرف اهالی کسر بود دولت دچار زحمت و خسارت زیاد شد و از ممالک خارجه از جمله از روسیه و عراق و آمریکا گندم خرید ولی متأسفانه مقدار زیادی از گندم خریداری دولت بواسطه کمی و وسایط نقلیه و اهمال مأمورین بی‌علاقه دولت در بندر خرمشهر زیر باران پوسید که بدریا ریختند.

در آن سال اگر چه من نهایت کوشش بقدر مقدور برای نگاهداری

فقرا در خراسان بجا آوردم ولی از اوضاع قائنات و زابل مطلع شدم که این مساعدتها فقط عده ای را که پای فرار از محل خود دارند و بشهر های شمالی خراسان توانسته اند برونداز گرسنگی نجات داده لیکن عده زیادی از اهالی آن دو محل که مقیم بودند وقوه حرکت نداشتند تلف شده اند و علت عمده کمی بارندگی در سنوات متوالی بوده که چشمه ها و قنوات خشک یا کم آب شده و چون شنیدم که در حوالی بجنورد املاک خیلی زیاد متعلق بدولت هست و املاکی که رضاشاه پهلوی خریداری کرده و به ثبت رسانده .

بعد از رفتن آن پادشاه متعلق باعلیحضرت محمد رضاشاه شد و شاه هم کلیه آن املاک را بدولت واگذار نمود که صرف خیرات و مبرات نماید ولی دولت هیچ کار نکرد و فقط محل استفاده مأمورین متقلب بود و آن املاک خراب و اغلب بواسطه نبودن زارع لم یزرع مانده درحالتی که بواسطه مساعدت هوا و استعداد زمین و امکان استفاده از رود اترک قابل همه نوع استفاده زراعتی است ب فکر افتادم که سزاوار نیست چنین املاکی که استعداد بهره برداری برای لامحاله بیست هزار خانوار زارع دارد لم یزرع باشد و چندین هزار خانوار اهالی قاینات از ایل و دهات دیگر که بواسطه بی آبی مردم آنجا متفرق شده اند گرسنه بمانند .

ولی چون میدانستم دولت در این باب نمیتواند اقدام کند و مأمورین دولت هم جز استفاده شخصی همت و مجاهدت ندارند ب فکر اقدام که ممکن است بوسیله شرکت مهمی این امر را بتدریج عملی کرد . لذا وجوه ملاکین و متمولین مشهد را خواسته و با آنها مشورت کردم و از این نیت من استقبال کردند و قرار شد با عده ای از آنان مسافرتی به بجنورد بکنم و از اوضاع املاک آنجا بهتر مطلع شوم لذا با چند نفر اهالی وعده ای مأمورین دولت برای سرکشی و کسب اطلاع بقوچان و بجنورد رفتیم و در آنجا این خیال بیشتر قوت گرفت و چند نفر از اهالی بجنورد هم تمایل به شرکت در این امر نشان دادند و بالنتیجه قرار داد شرکتی در مشهد منعقد نموده و پانزده نفر مؤسس این شرکت شده و تعهد کتبی سپردند که تا پنجسال

متوالی سالی بیست میلیون ریال خرج کنند باین ترتیب که هر خانوار زارع که بآن املاک کوچ کند از ساختمان یکخانه رعیتی و تهیه بذر و عوامل زراعتی و معاش یکسال ده هزار ریال خرج دارد و در یک سال میتوان دوهزار خانوار بآنجا کوچ داده و در مدت پنج سال ده هزار خانوار که معدل جمعیت آنها پنجاه هزار نفر می‌شود کوچ داده خواهد شد و در صورتی که شرکت توسعه پیدا کند بهمین ترتیب عمل شود ولی نکتهٔ مهمی که میبایست فعلا در آن اقدام شود این بود که میبایست این املاک بصورت خریداری یا اجاره باین شرکت واگذار گردد و چون موضوع خریداری از جهاتی مشکل بود هیئت مؤسس حاضر شد و پیشنهاد داد که دولت پانزده ساله املاکی که منظور نظر بود اجاره کند در سال اول بدو برابر بهره که معدل سه سال قبل از آن دولت برداشت کرده و بعد از آن هر سال صدی ده بر میزان اولی اضافه شود مثلا اگر معدل سال قبل برداشت املاک بعد از وضع مخارج زراعت ده هزار تومان بوده در سال اول بیست هزار تومان میزان اجاره باشد و در سال پانزدهم سی و پنجهزار تومان بدولت داده شود باضافه در سال آخر اجاره تمام خانه های رعیتی هرده و سایر تأسیسات لازمه از جمله درهرده یک دبستان ، یک حمام ، یک مسجد که شرکت ملتزم است ساخته شود و متعلق بدولت باشد من مؤسسين شرکت را بدولت پیشنهاد کردم بعدها شنیدم در سال ۲۹ هشت میلیون تومان عواید املاک بوده و در سال ۳۰ بامر اقبتي که از متصدی املاک اسدالله علم که مرد درستکاریست شده بجای هشت میلیون تومان، نه میلیون تومان عواید بوده و بالتبجیه یک میلیون تومان بیشتر عاید دستگاہ شده است .